



2015 جون 11

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا و چگونه محمد داؤد خان را بیک مخالف سرسخت نظام تبدیل کردند؟ (قسمت دوم)

انگیزه نوشتن نامه ها بحضور پادشاه:

محمد داؤد خان در آغاز نامه اول خود (مورخ 9 سرطان 1341 - مطابق 30 جون 1962) بحضور محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان نکات مهمی را ذکر کرده است که از ورای آن میتوان به وضاحت هدف او را از نوشتن آن نامه بعد از 9 سال صدارت درک کرد. او می نویسد:

«نمی خواهم عریضه من طولانی باشد. کوشش میکنم بصورت بسیار مختصر چیزها را که بعقیده خود که همیشه عقیده من بوده و خواهد بود، خیر و سعادت ملت افغانستان و اقدام بزرگ و تاریخی دوره سلطنت شما میدانم، بحضور شما بعرض برسانم. موجبات و دلایل اینکه چرا تحول اجتماعی باید درین مملکت بعمل آید، ضرور نیست درین جا توضیح کنم. زیرا دراطراف آن همیشه صحبت نموده ایم. افکار و نظریات بنده درین خصوص گمان میکنم کافی روشن و بحضور شما معلوم است..... هر قدم که برای خیر و سعادت ملی برداشته میشود، به هر وقت و زمانیکه باشد، یقیناً مفید و مؤثر است، مشروط بر اینکه بسیار ناوقت نشده باشد».

در متن فوق محمد داؤد خان آوردن یک «تحول اجتماعی» را هدف اصلی و انگیزه مهم نوشتن نامه بحضور پادشاه میدانند و معلوم میشود که در زمینه بین ایشان قبلاً تعاطی افکار صورت گرفته و پادشاه از نظریات محمد داؤد خان آگاه بوده است، ولی پادشاه در مورد اینکه چه وقت این تحول رویدست گرفته شود، نظر قاطع خود را در برابر پیشنهاد او ابراز نکرده و به همین دلیل محمد داؤد خان خواسته است بر لزوم تحول اجتماعی تا دیر نشده تأکید نموده و با نوشتن نامه به پادشاه موضوع را از تبادل نظر شخصی بیرون کرده و شکل رسمی دهد.

او در پراگراف دیگر نامه اول خود پیرامون لزوم تحول اجتماعی در ادامه تحولات اقتصادی که از تطبیق پلان پنجساله اول و رویدست گرفتن پلان پنجساله دوم و نیز تحول مهم در عرصه نهضت زنان در کشور به وجود آمده بود، یاد کرده و چنین می نویسد:

«بعقیده من جریانات عصر و زمان تحولی را ایجاب میکند و حضور شما چنین یک تحولی را به حال مملکت موزون و مفید میشمارید که بنده از هر نقطه نظر آنرا لازم میدانم، پس تصور میکنم عملی ساختن همچو یک مفکوره اگر بوقت و دریک فضای نسبتاً مساعدتر صورت بگیرد، تأثیر آن عمیقتر و انعکاسات آن خوبتر خواهد بود. ازین لحاظ بنده همین موقع را برای شروع این کار به وقت و بجا میدانم. شک نیست که تطبیق پلان پنجساله اول از هر جهت نزد اکثر طبقات بی تأثیر نبود و نهضت نسوان که یک قدم مهم اجتماعی بود، مخصوصاً نزد طبقات منور و جوان طرف تقدیر واقع شد و روی همرفته تا اندازه یک فضای امید و خوشبینی تولید نمود. اما باید دانست که انکشاف اقتصادی، افکار و ذهنیت های جدید اجتماعی را حتماً با خود آوردنیست و اگر در قسمت حیات معنوی که به عقیده من فوق العاده مهم، ضروری و خالی از اشکال نیست، توجه و سنجش عمیق بعمل نمی آید و به غرض رهنمائی یک ملت به مقصد

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنيزي ډليکوالي دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولۍ

رسیدن به هدف مطلوب، موازی با پلان اقتصادی، پلان تحول اجتماعی طرح و عملی نمی‌گردد، روزی خواهد رسید که موازنه بکلی برهم بخورد، دفعته این مملکت به مشکلاتی دچار گردد که ممکن است در آن وقت حل آن انقدر سهل و ساده نبوده و به منفعت ملی افغانستان تمام نشود، چه مردم، مخصوصاً طبقه منور، از نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول بوده و به آن انتظار دارند و درخفا اقسام افکار و عقاید و ذهنیتها موجود است. اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت اند، این طرز حکومت برای مردم مخصوصاً طبقات منور چندان خوش آیند نیست و خسته شده اند».

در متن فوق محمد داؤد خان اشاره به اینکه اگر تحول اجتماعی با تحولات اقتصادی همگام نشود، در آنصورت با نارضایتی مردم و بخصوص طبقه منورزمینه بروز اقسام عقاید و ذهنیتها بطور مخفی فراهم خواهد شد که دست اجانب در شکل دادن آن نقش بسزا خواهد داشت. محمد داؤد خان بصراحت میگوید که: «برای حضور اعلیحضرت و بعضی دیگران، اگر این طرز قابل تحمل است، برای بنده که منسوب به خاندان هم هستم، چون عاقبت آنرا به ضرر مملکت و ناکامی سلطنت می بینم، براستی عرض میکنم که بعد ازین قابل دوام نیست».

او با اشاره به جاه طلبی ها و رقابت در داخل خاندان سلطنتی بحضور شاه چنین نوشت: «اعلیحضرتا! صفحات [تاریخ] گذشته افغانستان بهترین درس است که میتوان از آن عبرت گرفت، تاریخ گذشته افغانستان و آنچه را که خود در حیات دیدیم و تجربه کردیم، به ما واضح ساخت که جاه طلبی ها و رقابت ها و شخصیات و خودسری های افراد در خاندان سلطنتی و یا در دستگاه حکومت و چه در بین طبقات با نفوذ مملکت، جز ناکامی و بریادی خود آنها، خساره مالی و مصئونیت مملکت نتیجه نداشت و ندارد. خدا نکند که آن وقایع تلخ در این عصر و دوره سلطنت اعلیحضرت شما دوباره تکرار شود». محمد داؤد خان در نامه خود با جدیت بحضور پادشاه عرض میکند که: «من بارها بحضور شما عرض نموده ام، از صمیم قلب یکبار دیگر عرض میکنم که این طرز اداره مملکت و این فضای خاندانی با ذهنیتی که آن ها تربیه شده اند، بعد ازین با هر تعبیری که از آن کرده شود، چه از نگاه مسئولیت وظیفوی و چه از نقطه نظر عقیده شخصی برای من قابل تحمل نیست».

در متن فوق موضوع طرز اداره مملکت و فضای خاندانی با اشاره به «ذهنیتی که آنها تربیه شده اند» بیانگر نکته مهمی است که ایجاب دقت مزید را مینماید. در این راستا باید گفت که رقابت های خاندانی پس از برکناری سردار محمد هاشم خان از صدارت به دلایل مختلف از جمله رسیدن به مقام صدارت آنها به سلسله روابط ذات البینی اعمام و بنی اعمام آغاز گردید که بخصوص بعد از ازدواج شاهدخت بلقیس با سردار عبدالولی روابط بین شاه محمود خان غازی (در آنوقت صدراعظم) و برادرش مارشال شاولیخان (در آنوقت سفیر افغانی در لندن) برهم خورد و در عین زمان تلاشهای محمد داؤد خان و برادرش محمد نعیم خان و گروهی متشکله شان مسما به "کلوپ ملی" جهت رسیدن به مقام صدارت وضعی را به میان آورد که در نتیجه موجب برکناری شاه محمود خان غازی از مقام صدارت گردید و بجای او محمد داؤد خان به آن مقام منسوب شد.

در طول صدارت محمد داؤد خان رقابت های محسوس بین او و سردار عبدالولی (پسر عم و داماد پادشاه) آغاز شد که شرح آن در این مختصر نمیگنجد. پادشاه در قبال این کشیدگی های خاندانی در یک موقف بسیار حساس قرار گرفت و برایش مشکل بود بین دو پسر عم خود که یکی شوهر خواهرش و دیگری دامادش و هر دو خواهان قدرت بودند، موازنه را نگهدارد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد. با نقش روزافزون سردار عبدالولی در اردو، محمد داؤد خان به این فکر افتاد که مبارزه خود را نه از طریق نفوذ در اردو، بلکه از مجرای فعالیت های آزاد سیاسی در پرتو قانون عملی سازد. به همین دلیل او پیشنهاد تعدیل قانون اساسی و تغییر نظام سلطنتی را به نظام شاهی مشروطه به پادشاه ارائه کرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولۍ

پادشاه پس از گذشت تقریباً دوماه (12 سنبله 1341) به مکتوب محمد داؤد خان جواب گفت که متن آن در دست نیست، ولی محتوای آنرا میتوان از ورای مکتوب دوم محمد داؤد خان (مورخ 24 جدی 1341) عنوانی اعلیحضرت به وضاحت استنباط کرد، با این شرح:

«حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان!

به جواب مکتوب مورخه 12 سنبله 1341 اعلیحضرت احتراماً بعرض میرسانم: برای من و رفقایم جای بس مسرت است که اعلیحضرت همایونی در اصل پرنسپ میفرمایند که یکی از آرزوهای دیرین شان است، الحمدلله توافق نظر موجود است، همچنین اعلیحضرت به نکته مهم دیگری تماس فرمودند و می نویسند که این: یک هدف مقدس و مشخص است که از افکار و آرزوهای عالی مؤسس این دوره یعنی اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید سر چشمه میگیرد و امانتی است که بردوش ما گذاشته شده است...».

محمد داؤد خان طی این نامه به جوابیه اعلیحضرت اشاره نموده و نوشته است: «اینکه اعلیحضرت در پاراگراف اخیر بیان خویش به وقت و زمان و اشخاص و رجالی که فردا مسئولیت عملی ساختن این آرزو را بدون تردید بدوش گیرند، اشاره فرموده و آنرا دو عامل مهم، بلکه شرط اساسی تطبیق نمودن این آرزوها شناخته، فرمایش اعلیحضرت بجا است. در طی پیشنهاد به عرض میرسد که وقت آن رسیده است و ما به این عقیده رسیده ایم که چنین نهضتی آغاز گردد و هم بوجود آمدن اشخاص و رجالی که بایست اداره مملکت را در آینده به آنها تفویض نمود، مربوط به این است که چنین نهضتی موجود باشد و چنین محیطی ایجاد گردد تا استعداد مردم موقع بروز و انکشاف بیابد. من معتقدم که اگر چنین حرکتی نباشد، رجالی که مسئولیت اداره آینده را به عهده بگیرد، اصلاً بوجود نخواهد آمد».

موصوف در مکتوب دوم خود با تأکید بر لزوم همجو تحول می افزاید: «آرزوی یک تحول اجتماعی از دیر زمان به این سو نزد همه ما موجود است. به ساقیه این آرزوها درین چندسال اخیر در ترقی و تعمیم معارف، انکشاف عمومی اقتصادی و آماده ساختن محیط برای اصلاحات اجتماعی و نشوونمای افکار ترقی خواهی حتی الامکان سعی و مجاهدت بعمل آمده است که در نتیجه این مجاهدت و انکشاف مذکور طبقه معتنابه جوانان و منورین در وطن بوجود آمده که حالا آرزوی این تحول به یک عقیده قابل تطبیق منجر گشته است. بنابراین وقت آن رسیده است که برآن غور بیشتر بعمل آید و سعی جمیل بکار رود تا برای مردم افغانستان یک محیط اجتماعی و سیاسی مناسبتر و مترقیتر ایجاد شود که در آن سیر تکامل جامعه و افراد این وطن در شرایط موافق با عصر و زمان و مطابق تعینات مردم امکان پذیر باشد. خوشبختانه این اهداف ما را دین اسلام تأیید میکند و از سوی دیگر سنن و روایات باستانی و ملی ما هم مؤید آنست».

محمد داؤد خان از اینکه این پیشنهاد محصول مباحثات دامنه دار همکاران شان است، اذعان میدارد که: «برای تثبیت هدفهای مهم و نقاط برجسته چنین تحول با همکاران خود تبادل افکار نمودیم و پس از مباحثات زیاد، طولانی و مجالس متعدد به این نظر رسیدیم که بایست به توکل خدای بزرگ با نیت نیک و با حوصله فراخ این نهضت طوری براه انداخته شود که بالتدریج به صورت ارتقائی به مدارج عالی تر منتج و منتهی گردد و نتایج مفید و مثبت از آن بدست آید».

او در پایان نامه دوم بحضور پادشاه چنین عرض میکند: «اعلیحضرتنا! در اخیر میخوام عقیده شخصی خود را به عرض حضور شما برسانم. باید بدانیم که این اقدام تحولی بزرگی است و هر قدم بزرگ مخصوصاً در مملکت ما شک نیست که مشکلات بزرگ هم دارد. اما گذشتن از مشکلات و رسیدن بمنزل مقصود در صورتی ممکن است که انسانها اولاً به آن مفکوره عقیده کامل داشته مشکلات و خطرات آنرا به تمام معنی قبول کرده باشند. پس از آن در تطبیق و عملی ساختن آن باعزم راسخ، از خودگذری، صمیمیت و حسن نیت کامل به توکل خدای بزرگ بکوشند و بیاری خدای

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

متعال پیش بروند. درخاتمه صحت، موفقیت و سعادت دارین اعلیحضرت شما را از درگاه خالق بی نیاز تمنا دارم. با احترام فایقه.»

متأسفانه این بار اعلیحضرت در برابر نامه دوم محمد داؤد خان سکوت اختیار کردند و به جواب آن نپرداختند تا اینکه محمد داؤد خان تصمیم گرفت استعفی خود را از مقام صدارت رسماً با ارسال نامه سوم (مورخ 11 حوت 1341) بحضور اعلیحضرت تقدیم نماید که پس از یادآوری خدمات خود طی 9 سال صدارت بخصوص طرح و اجرای پلانهای پنجساله اول و دوم و آماده ساختن زمینه های پیشرفت مادی و معنوی در این نامه چنین نوشت:

«اعلیحضرت! بعقیده من از خدمت باصداقت مملکت و خدمت خلق مقدس تر چیزی نیست و اگر حیات برای یک انسان ارزشی دارد، بازهم ارزش و قیمت حقیقی آن درهمین است و بس. این عقیده مخصوصاً درپست های حساس و پرمسئولیت تا زمانی ارزش دارد که اشخاص بتوانند طور شایسته وظایف و مسئولتهای اداری و وجدانی خود را انجام دهند، ولی همینکه یک شخص بفهمد و حس کند که نظر بمعاذیری دیگر قدرت ایفای وظیفه را ندارد و بازهم بوظیفه دوام بدهد، بعقیده من گناه است. امروز نظر به فردا معاذیریکه حضور شما خوبتر هرکدام آنرا میدانید و از سالیان دراز هیچکدام آنرا از شما پوشیده نگذاشته ام، حس میکنم که بیش ازین دوام بوظیفه چه از نقطه نظر طرز فکر و چه نظر بوضع صحتی بسیار دشوار است.»

نظریات و پیشنهادات آخرین خود و بعضی از رفقای کابینه را درمورد غور برترمیم قانون اساسی مملکت و ایجاد تحولی در وضع اجتماعی مردم افغانستان برای یک آینده پا برجای دیموکراسی در وطن ما به تاریخ 24 جدی بحضور شما تقدیم نمودم. 47 روز از آن گذشت تا حال کدام جوابی نیست و منظور از گرفتن آن هم نیست، بلکه یگانه مقصد اینست که آن چیزی را که بحضور شما پیشنهاد نموده بودم، از صمیم قلب و به عقیده ما قدم بزرگ و مفیدی برای خیر و سعادت آینده ملت افغانستان و موفقیت تاریخی دوره سلطنت شما بود که رشد اجتماعی ملت افغانستان و ایجابات عصر و زمان حتماً چنین تحولی را آوردنیست. پس از تجارب چندین ساله در خدمت این مملکت و با آنهمه حقایق اوضاع مملکت بازهم اگر چوکی صدرات عظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام بدهم، نه تنها از اعتماد شما سوئ استفاده کرده، بلکه برخلاف اصلهای عقیدوی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم بود.

لذا با کمال احترام از اعتمادی که در تمام دوره های ماموریت بمن فرموده اید از صمیم قلب اظهار شکران و سپاسگذاری نموده توسط این نامه استعفاي خویش را بحضور اعلیحضرت شما تقدیم میدارم. سعادت و تعالی وطن عزیز و موفقیت اعلیحضرت شما را در راه خدمت افغانستان از درگاه خالق بی نیاز تمنی دارم. بااحترام فایقه.» (پایان استعفی نامه)

دارالتحریر شاهی بتاریخ 18 حوت 1341 (8 مارچ 1963) از طریق رادیو افغانستان اعلام کرد که «اعلیحضرت معظم همایونی استعفاي سردار محمد داؤد صدراعظم را قبول و شاعلی دکتور محمد یوسف را برای تشکیل حکومت جدید مامور فرمودند». با این ترتیب دوره صدارت محمد داؤد خان پس از 9 سال و 9 ماه و چند روز به پایان رسید.

بطور خلاصه میتوان گفت که انگیزه عمده نوشتن نامه های محمد داؤد خان به پادشاه را ببیشتر مربوط به لزوم تحول اجتماعی - سیاسی دانست که فرصت این تحول مهم بزعم او فرا رسیده تا از طریق تعدیل قانون اساسی نظام سلطنتی جای خود را به نظام شاهی مشروطه واگذار کند. شرح مزید پیشنهاد او را مبنی براین تحول که درج مکاتیب اول و دوم بود، بعداً در ارتباط اهمیت تاریخی این مکاتیب بحث خواهیم کرد. از توضیحات فوق به سهولت میتوان دریافت که محمد داؤد خان از طریق این تحول می خواست به حیث لیدر یک حزب سیاسی از طریق کسب اکثریت پارلمانی بقدرت برسد، بدون آنکه اردو در همچو تغییر نقش بازی کند و این خود نشانه ای واضح از آنست که محمد داؤد خان تا آنوقت هیچگاه ب فکر کودتا بر علیه رژیم نبود و تحول را تحت قیادت پادشاه میخواست.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

طرح مقدماتی نامه ها چگونه ریخته شد؟

در جواب این سؤال باز هم ناگزیرم از شخصی نقل قول کنم که خود در جریان رویداد ها حاضر و در پیمودن مسیر تا آنوقت جداً همفکر و همگام بود و اینکه بعداً از آن فاصله گرفت، برای برأت الذمه خود دلالتی داشت، موضوع جداگانه است. بهرحال باز هم به سراغ سید شمس الدین خان مجروح میروم و به استناد کتاب "سرگذشت من" به جواب سؤال فوق می پردازم:

موصوف می نویسد: «روزی بعد از پایان یافت یکی از مجالس وزرا که دائر شده بود، حین برآمدن از قصر، سردار داؤد در دهلیز به من نزدیک شد و آهسته گفت که بسوی رستوران قرغه بیائید من هم آنجا میروم و با شما صحبتی دارم. چون بیرون آمدم، سیدعبدالله خان وزیر داخله گفت، جائیکه شما میروید، ما هم میرویم و دونفر دیگر از رفقای دیگر هم در دعوت جای اشتراک دارند، اشاره به دکتور یوسف خان وزیر معادن و صنایع و دکتور علی احمد خان وزیر معارف نمود. معلوم است وظیفه به او سپرده شده بود که به ما سه نفر موضوع را ابلاغ کند. ما به سوی قرغه حرکت کردیم ... و در تراس فوقانی رستوران باهم نشستیم و جای فرمایش دادیم.»

وقتی محمد داؤد خان با جمعیت پیوست، رو به همه کرد و گفت: «رفقا به یاد دارید که روزهای تاسیس کلوپ ملی و شود. گمان میکنم حالا وقت آن رسیده است که دست بکار شویم و آن آرزوها را تحقق بخشیم.» مجروح می نویسد: «همه گفتیم که کار بسیار بجا و مناسب است، اما به چه صورت و چگونه باشد؟ باید در اطراف آن مباحثه شود. خود شما جناب صدراعظم صاحب چه فکر میکنید که چگونه باشد و چطور آغاز کنیم؟»؛ سردار گفت: «من فکر میکنم لویه جرگه افغانستان دعوت شود و از طرف لویه جرگه پیشنهاد شود که آیا چه نوع نظام سیاسی را برای افغانستان میخواهند پادشاهی یا جمهوریت؟ چه نوع تغییر و روشی را بحال مملکت مفید و لازم میدانند تا خود جرگه طرح آنرا بریزد.»

مجروح در زمینه ابراز نظر میکند و خطاب به محمد داؤد خان میگوید: «سردار صاحب این طریق عملی نیست، اگر محض برای ابرای ذمه و تبلیغات این کار را میکنید که نتیجه آن دوام نظام پادشاهی خواهد بود و چند تصویب و سفارش برای آوردن آزادی های دیموکراتیک و امثال آن صورت خواهد گرفت که تطبیق آن باز هم مورد سؤال است که اجرا خواهد شد یا نه؟ و اگر میخواهید نتیجه عملی از لویه جرگه گرفته شود، فکری مزیدی میخواهد و در آجندای آن عوض چنین سؤال، پیشنهاد مشخص و معینی موجود باشد، بهتر است.»

مجروح در حالیکه افکاری در مخیله خود داشت که به زبان نیاورد، در ادامه سخن چنین گفت: «افغانستان برای طرز جمهوری آماده نیست، مدتیست که فعالیت های سیاسی ممنوع و مختنق شده است، اگر رفتن بسوی دموکراسی و یا یک نظام جمهوری بصورت تکاملی آهسته صورت بگیرد، مفید و مثمر خواهد بود.» او همچنان افزود: «رفقای دیگر هم این نظریه را تأیید کردند، دلایل متعدد و تدابیری مختلفی را پیشنهاد نمودند که از آنجمله ترتیب قانون اساسی جدیدی بود که به اساس پادشاهی مشروطه باشد و به تصویب جرگه [لویه جرگه] برسد.... در نتیجه رأی به این قرار گرفت که نقاط مهم این قانون اساسی و تحول آینده یادداشت شود و کاغذی ترتیب گردد که به روی آن بحث و مجلس خود را ادامه دهیم. ترتیب نوشته را به من محول کردند و من در سه روز بعد یاداشتهای ابتدائی را که از مجلس گرفته بودم، بصورت یک پیشنهاد ترتیب نمودم و به اطلاع سردار داؤد رساندم. مجلس دوم را شبانه سردار موصوف بخانه سردار محمد نعیم دایر نمود که درین مجلس دوم علی محمد خان وزیر خارجه سابقه هم اشتراک داشت که معاون اول صدارت هم بود و هم مرد صاحب نظر و متفکر شناخته می شد.»

به گفته مجروح مجلس تا ناوقت شب دوام کرد و سردار محمد نعیم معترضانه پرسید که: «آیا شما شرایط محیط خود را سنجیده اید یا نه و نظام دموکراتیک لیبرالی را که تجویز میکنید، قابل تطبیق میدانید یا نه؟» بهر حال در جواب گفته

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مځکې په څیر و لولئ

شد که مردم بعد از مشق و تمرین چند ساله به وجود آمدن حزب اکثریت و تبارز آرای عامه و پیدا کردن شعور سیاسی یقیناً موفق خواهند شد که یک نظام صحیح و ایدئالی داشته باشند و او هم رد نکرد و گفت که ببینیم پیشنهاد چگونه ترتیب شده است. خلاصه پیشنهاد قرائت شد و در اطراف آن جر و بحث زیاد کرده شد. دو سه مجلس دیگر هم در خانه سردار محمد داؤد صورت گرفت تا بالاخره تصمیم گرفته شد که:

«قانون اساسی جدید با یک روحیه دموکراتیک تسوید گردد و هیئتی برای اینکار تعیین شود. درین دستور جدید باید تفکیک قوای ثلاثه زیر نظر گرفته شود، حکومت باید به شوری مسنول شناخته شود و باید به رأی اعتماد شوری به میان آید و با سلب اعتماد مجلس از بین برود. تمام ارزش های اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی در تسوید آن زیر نظر گرفته شود، یعنی آزادی بیان و اجتماعات و تاسیس احزاب تأمین شود. بعد مسوده قانون اساسی مذکور به لویه جرگه تقدیم شود تا به تصویب برسد. بعد از تصویب این دستور حکومت سردار داؤد مستعفی شود و حکومتی مطابق روحیه قانون بمیان آید.»

مجروح می نویسد: «پیشنهاد درین مورد ترتیب شد و بحضور پادشاه تقدیم گردید و پادشاه بعد از رد و بدل شدن یکی دو مکاتبه پذیرفت و اعلان [اعلام] کرد که خواسته دیرینه من [علیحضرت] هم همین بود که چنین تحولی در مملکت بوجود آید.» مجروح هیچ تذکر دیگر در مورد نمیدهد که چگونه این مکاتیب به پادشاه تقدیم گردید، و اما می افزاید که: «یکی دو ماه بعد از این ماجرا یک روزی مجلس فوق العاده در صدارت عظمی دایر گشت و وزرا با اطلاع تلیفونی به آن احضار گشتند. بعد از اجتماع سردار محمد داؤد به مجلس گفت که از وظیفه صدارت استعفی خود را رسماً بحضور پادشاه دیشب تقدیم نموده ام.» به گفته مجروح که رفقا از محمد داؤد سؤالهای مبنی بر این تصمیم کردند ولی او از: «تفصیل مزید خودداری کرد و ماهم هیچ نفهمیدیم چه واقع شده بود که این حرکت عاجل صورت گرفته بود.»

پس از این رویداد پادشاه داکتر یوسف خان و مجروح را به ارگ دعوت کرد و ضمن اعلام قبولی استعفی محمد داؤد خان از داکتر یوسف خان و او خواست تا حکومت جدید را به همکاری هم و تحت ریاست داکتر یوسف خان تشکیل دهند و مجروح در کابینه جدید به حیث وزیر عدلیه تعیین شد و بدینوسیله در مسیر دوستی دیرینه او با محمد داؤد تغییر جهت بار آمد. (برای شرح مزید دیده شود: سید شمس الدین مجروح - "سرگذشت من"، گرد آورنده: سید فضل اکبر، مطبوعه افغانستان تایمز، کابل، 1391، صفحات 127 تا 136)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ